

روشن‌رسانی جنگ‌های نیروه‌های مسلح جنگ با عراق

دکتر محسن رضایی*

علت پیداشدن این دو مسئله، زمین‌گیر شدن نیروهای مسلح ایران و شکست خوردن تمامی اندیشه‌های دفاعی و آموزه‌های کلاسیکی و چریکی مرسوم و متعارف علمی جهان در جبهه ایران در سال اول جنگ بود. روش توسعه تجربی که منجر به حل این دو مسئله شد را در این مقاله توضیح داده و سپس نتایج این روش و تحولاتی که در این روش به وجود آمد را بیان نموده‌ایم. نهایتاً به یک آسیب‌شناسی روش تحقیق در ایران اشاره کرده‌ایم که بیش از آنکه به روش توسعه تجربی تکیه شود، به روش تحقیق علمی متکی بر فرضیه و نظریه‌سازی و سپس آزمون آن توجه می‌شود.

۱- مسئله اصلی دفاع

با حمله عراق بخش‌های وسیعی از پنج استان ایران اشغال شد. تمامی مرز ۱۳۰۰ کیلومتری غرب ایران فرو ریخت و ۲/۵ میلیون نفر آواره شدند. اگر چه نیروهای مسلح ایران توانستند دشمن را از دست‌یابی به برخی اهداف ناکام گردانند ولی ارتش عراق توانست موفقیت قابل توجهی را در جنگ با ایران کسب کند. تلاش‌های دفاعی نیروهای مسلح

چکیده: نیروهای مسلح ایران در جنگ عراق با ایران توانستند یک شکست قطعی را تبدیل به یک پیروزی بزرگ نمایند. آنها نه تنها توانستند تمامی سرزمین‌های اشغالی را آزاد کنند بلکه با کسب پیروزی سیاسی جنگ را به پایان بردند. موفقیت نیروهای مسلح ایران با روش توسعه تجربی کسب شد. این روش را که روش توسعه تجربی شهید باقری نام‌گذاری می‌کنیم موجب تدوین یک نظام دفاعی شامل اندیشه دفاعی، اصول و قواعد عملیات، دکترین نظامی و اصول و قواعد رزم برای ایران گردید. با کمک این نظام دفاعی:

۱- یک ارتش انقلابی ساخته شد.

۲- تمامی سرزمین‌های اشغالی آزاد شده و

۳- جنگ با یک پیروزی سیاسی - قطع‌نامه - ۵۹۸ به پایان

رسید.

مقدمه

ایران در ابتدای نبرد با دو مشکل اصلی مواجه شد، چگونگی آزادسازی سرزمین‌ها و پایان دادن به جنگ، دو مسئله اصلی پیش روی دولت مردان و فرماندهان ایران بود.

* استاد دانشگاه امام حسین (ع) (فرمانده پیشین سپاه و دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام)

ایران در سال اول جنگ با شکست مواجه شد. شکست ایران، فرو ریختن دفاع مرزی و اشغال سرزمین‌های ایران موجب شد که دو سؤال و خواسته اصلی در جبهه ایران شکل گیرد. دو سؤال چگونگی آزادسازی سرزمین‌ها و چگونگی پایان دادن به جنگ، مدیریت و

چگونگی آزادسازی سرزمین‌ها و پایان دادن به جنگ، دو مسئله اصلی پیش روی دولت مردان و فرماندهان ایران بود. علت پیدا شدن این دو مسئله، زمین گیر شدن نیروهای مسلح ایران و شکست خوردن تمامی اندیشه‌های دفاعی و آموزه‌های کلاسیکی و چریکی مرسوم و متعارف علمی جهان در جبهه ایران در سال اول جنگ بود.

موفقیتی را در دفاع و حفظ مرزها، آزادسازی سرزمین‌ها و پایان دادن به جنگ کسب نکردند. ستاد جنگ‌های نامنظم به فرماندهی شهید بزرگوار چمران که بر محور اندیشه جنگ چریکی - که عمدتاً از آموزه‌های جنگ‌های چریکی در جنوب لبنان و فلسطین و همچنین

رهبری سیاسی و نظامی ایران را به چالش می کشاند. در جبهه ایران سه نوع تفکر و اندیشه دفاعی شکل گرفت که هر کدام از آنها در سال اول نبرد به آزمایش گذاشته شدند. هر سه تفکر و اندیشه تلاش کردند که با انجام عملیات‌هایی، پاسخ دو مسئله فوق را بیابند.

نیروهای مسلح ایران به فرماندهی آقای بنی صدر که نماد تفکر کلاسیکی را یدک می کشید طی پنج ماه اول جنگ چهار حمله بزرگ انجام دادند که تماماً با شکست مواجه شد. در کنار این عملیات‌های بزرگ، عملیات‌های چریکی به رهبری شهید چمران در جبهه‌های ایران به خصوص در منطقه جنوب صورت گرفت ولی اثری جز انهدام برخی از امکانات و تجهیزات دشمن و یا تلفات انسانی بر عراق، نتیجه دیگری در بر نداشت. در کنار دو اقدام فوق، عملیات‌های محدود و شبانه‌ای صورت گرفت که در نوع خود حد فاصل اندیشه‌های کلاسیکی و چریکی طبقه بندی می شود. تلاش آنها هم اگر چه به انهدام دشمن منجر می شد ولی موجب آزادسازی سرزمین‌ها نمی گردید و تنها در دو عملیات تپه‌های الله اکبر" و "فرماندهی کل قوا" منجر به آزادسازی قطعات بسیار کوچکی از سرزمین اصلی شد. هر سه گروه در پاسخ دادن به دو سؤال فوق ناتوان ماندند.

آقای بنی صدر و دوستانش با تکیه بر اندیشه دفاع کلاسیکی و به کار بردن اصول و قواعد رزمی غربی، هیچ نوع

اندیشه‌های چریک‌های آمریکای جنوبی به دست آمده - بود، در حد ضربه زدن به دشمن و انهدام نفرات و تجهیزات موفقیت‌هایی به دست آورد ولی نتوانست برای دو مسئله فوق پاسخی ارائه دهد. موفق‌ترین گروه دفاعی گروه‌های رزمی خودجوشی بودند که در بخش‌های مختلف جنگ سازمان یافته بودند و به صورت تیم‌های رزمی پنجاه تا صد نفری ضمن پدافند از شهرها، حملات شبانه‌ای را برای انهدام دشمن و گرفتن اسیر انجام می دادند. در تمامی این حملات محدود، فقط در دو عملیات توانستند قطعاتی از سرزمین اصلی را هم آزاد کنند. عملیات تپه‌های الله اکبر در شمال سوسنگرد و عملیات فرماندهی کل قوا در جبهه دارخوین ضمن انهدام نفرات و تجهیزاتی از دشمن توانستند قطعات کوچکی از سرزمین‌های اشغالی را هم آزاد کنند. ولی طراحان و فرماندهان این نوع تفکر هم معتقد بودند که با این شیوه، نبرد سال‌ها طول خواهد کشید تا سرزمین اشغالی آزاد شود و جنگ پایان یابد.

ناکامی‌های فوق موجب شد که دو سؤال فوق تبدیل به "مسئله لاینحل" بشود و لذا هر دو مسئله اصلی جنگ به عنوان دو هدفی که باید به آن دست یافت، مطرح می شود:

۱) آزادسازی سرزمین‌ها و بازگشت به مرزهای

بین‌المللی چگونه صورت گیرد؟

۲) پایان دادن به جنگ و دست‌یابی به صلح و امنیت پایدار

چگونه تحقق یابد؟

آزاد و جنگ را پایان دهند. لذا در بعد توان دفاعی با سه مسئله روبه رو بودیم:

- ۱- آزاد کردن توان رزمی ایران که زمین گیر شده بود.
- ۲- بازسازی و تدارک کردن توان رزمی موجود.
- ۳- گسترش توان رزمی ایران از طریق خلق توانایی های جدید.

ثانیاً در کنار احیا و توسعه توان رزمی ایران، دست یابی به دگرترین عملیاتی و اصول و قواعد رزمی که قادر باشد عملیات های ایران را اولاً از سطح خرد به سطح کلان گسترش دهد و ثانیاً آنها را موفق و پیروز بگرداند، اهداف

بدیهی بود که اگر تمامی سرزمین ها هم آزاد می شد، اختلافات اصلی دو طرف به پایان نمی رسید و جنگ پایان نمی یافت. حداقل شرایط پایان جنگ این بود که مرزهای بین المللی و قرارداد ۱۹۷۵ را دولت عراق به رسمیت بشناسد و کمیته های بین المللی برای خسارت و تعیین متجاوز تشکیل شود. ولی اگر دولت عراق و حامیان آن بعد از آزادسازی سرزمین به این شرایط تن در نمی دادند جنگ حتی در شکل آتش بس - درست موقعیتی که پس از آزادسازی خرمشهر و رسیدن به مرزهای جنوبی اتفاق افتاد و دولت عراق و شورای امنیت سازمان ملل از پذیرفتن شرایط ایران برای پایان دادن به جنگ خودداری کردند - ادامه می یافت.

۲- روش توسعه تجربی

با توجه به اینکه همه توان دفاعی و رزمی ایران زمین گیر شده و در حملات هجومی نیز خساراتی را متحمل شده بود و همچنین تمامی افکار و اندیشه های دفاعی مرسوم و شناخته شده - اعم از تفکر کلاسیکی و چریکی و عملیات های محدود شبانه - ناکام شده بود و یا قادر به پاسخ دادن به دو مسئله فوق نبود. هر گاه سوالات تحقیق را نتوان با کمک اندیشه ها و دانش های متعارف جواب داد، سوالات تبدیل به مسئله (problem) می شوند و باید با خلاقیت، نوع آوری، تولید نظریات و دانش و دانایی جدید دفاعی آن مسائل را حل کرد. بر همین اساس مدیریت و فرماندهی جدید جنگ که از سال دوم جنگ، اداره جبهه ها را بر عهده گرفته بود*، به دنبال یک روش تحقیق می گشت که به کمک آن، دانش دفاعی جدیدی را تولید کند و به مسائل دوگانه فوق پاسخ بدهد. آنها اولاً باید برنامه ای برای احیای توان دفاعی ایران تهیه می کردند که نه تنها از حالت دفاعی خارج شود و آزاد گردد، بلکه توان رو به فرسایش ایران - که به دلیل تحریم نظامی و اقتصادی روز به روز کاهش می یافت - را بازسازی کنند. از طرف دیگر ضمن احیای توان دفاعی و رزمی ایران، آن را توسعه و گسترش دهند تا بتوانند تمامی سرزمین ها را

نیروهای مسلح ایران به فرماندهی آقای بنی صدر که نماد تفکر کلاسیکی را یدک می کشید طی پنج ماه اول جنگ چهار حمله بزرگ انجام دادند که تماماً با شکست مواجه شد. در کنار این عملیات های بزرگ، عملیات های چریکی به رهبری شهید چمران در جبهه های ایران به خصوص در منطقه جنوب صورت گرفت ولی اثری جز انهدام برخی از امکانات و تجهیزات دشمن و یا تلفات انسانی بر عراق، نتیجه دیگری در بر نداشت.

عملیاتی را شکل می داد که روش جدید باید به آنها می رسید. حل مسائل فوق چه در بعد توان رزمی و چه در بعد طراحی عملیاتی به یک روش تحقیق کاملاً جدیدی نیاز داشت. این روش جدید بر اساس توسعه تجربی بر محور یادگیری شکل گرفت. و ضمن آنکه دانش دفاعی فرماندهان و مدیران را افزایش می داد، مهارت های عملیاتی و رزمی آنها را هم توسعه می داد. ما در حل مسائل دفاعی جنگ هم نیاز به گسترش دانش دفاعی و هم نیاز به گسترش مهارت های دفاعی داشتیم.

* در شهریور ۱۳۶۰ حضرت امام مرا به فرماندهی سپاه برگزیدند و پس از آنکه اولین عملیات موفق را بر اساس نظام دفاعی جدید انجام دادیم (عملیات ثامن الائمه(ع)) برادرمان صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش شدند و با کمک ایشان، قرارگاه مشترک سپاه و ارتش را تشکیل داده و جنگ را به صورت دوامزایی اداره می کردیم.

از آنجایی که دانش دفاعی مرسوم و متعارف کلاسیکی و چریکی نتوانسته بود به مسائل جنگ پاسخ دهد، تولید یک دانش دفاعی جدید و کسب مهارت های متناسب با آن صرفاً از دل تجارب موفق سال اول نبرد ممکن بود و صورت گرفت.

اما تجمیع تجارب پراکنده و خرد و درک علمی و توسعه آنها به سطح بالاتر، نیاز به یک اندیشه دفاعی داشت که قادر به اقدامات فوق باشد*. لذا ما نیاز به یک پارادایم دفاعی داشتیم که بتواند:

۱- درک و تفسیر تجارب دفاعی را انجام دهد.

دانشمندان علوم دفاعی شکل گرفته بود به دو قالب امریکایی و شوروی درآمده بود. اگر چه نسخه های انگلیسی و فرانسوی تفاوت هایی با آنها داشتند ولی در اصول و مبانی به یکدیگر نزدیک بودند.****

این تفکر که در جبهه ایران در سال اول جنگ آزمایش شد و شکست خورد، بر محور فن آوری، انضباط و تکنیک استوار بود.

اندیشه چریکی که در جبهه ها آزمایش شد و از پاسخ به مسائل اصلی جنگ ناکام ماند عمدتاً بر محور ترجیح فکر و اندیشه بر فن آوری بود.

ما به تبیین اندیشه دفاعی، انقلابی که عمدتاً بر محور اندیشه و ایمان - و یا باور - و در اولویت سوم و با فاصله ای از این دو، فن آوری استوار بود می پردازیم. اندیشه دفاعی، انقلابی معتقد بود که نتیجه نبرد در عرصه فکر و ایمان تعیین خواهد شد. به همین دلیل "اخلاقیت و نوآوری" در کنار "برادری، خداپرستی و تقوی" عناصر اصلی نبرد را شکل دادند.

در اندیشه دفاعی، انقلابی هیچ عملیاتی نباید تکراری صورت می گرفت و هیچ تاکتیکی نباید مثل گذشته می بود.***** انعطاف پذیری و تغییرات مداوم از محورهای اصلی شیوه های رزم، طراحی عملیات، تهیه تدارکات و پشتیبانی ها می بود.

وقتی توان کمی مقابله با دشمن را نداشتیم، زمین نبرد را تغییر می دادیم که متناسب با توان ما و ناسازگار با توان ارتش عراق باشد. یعنی او را از دشت ها به باتلاق ها می کشاندیم و موازنه قوای خود را بدون رشد کمی در نیروها و تجهیزات بر او برتری می دادیم.

۲-۲- روش توسعه تجربی شهید باقری

این روش را به نام شهید باقری که از متخصصین و سازندگان این روش بوده نام گذاشته ایم. این روش مبتنی بر

ناکامی های فوق موجب شد که دو سؤال فوق تبدیل به "مسئله لاینحل" بشود و لذا هر دو مسئله اصلی جنگ به عنوان دو هدفی که باید به آن دست یافت، مطرح می شود:

(۱) آزادسازی سرزمین ها و بازگشت به مرزهای بین المللی چگونه صورت گیرد؟
(۲) پایان دادن به جنگ و دست یابی به صلح و امنیت پایدار چگونه تحقق یابد؟

۲- جمع آوری تجارب و تلفیق آنان را شکل دهد.

۳- تجارب را اصلاح و گسترش دهد و نوآوری های جدید عملیاتی را ممکن سازد.**
در حقیقت ما نیازمند یک چارچوب فکری بودیم که بتوانیم تجارب و توسعه آنها را سامان دهی و نظام مند نماییم.***

۲-۱- اندیشه دفاعی، انقلابی

اندیشه دفاعی کلاسیک که عموماً بر آموزه های علمی و تجربی ارتش های غربی و شرقی در جنگ های قرن بیستم و

* هم اکنون در ارتش های بزرگ دنیا به این مسئله به صورت ساخت یافته توجه می شود به عنوان مثال رجوع کنید به: Metrics guide for Knowledge management initiatives, 2001, Department of the Navy Chief information officer.

** موضوع مدیریت تجارت (Experiences Management) هم اکنون به عنوان یک رویکرد مدیریتی در حال پیگیری است. به عنوان مثال رجوع کنید به: Lambert, Arenas, Miles, A framework for Experiences Management in public organization, 2005, Colombian journal of computation.

*** پیش فرض سوم TRIZ که نوآوری می تواند به طور نظام یافته پی ریزی شود از دانشمند جنریج آلت شولر، بنیان گذار این روش TRIZ که: http://www.Tri.com, Tutorid on contradictions July 1997, zE.Domb. journal.com

**** قال الصادق (ع)، من استوی یوماه فهو مغبون و من کان آخر یومیه خیر هما مغبوط و من کان آخر یومیه شرهما فهو ملعون و من لم یر الزیاده فی نفسه فهو الی نقصان و من کان الی نقصان فالموت خیر له من الحیاة (وسائل الشیعه، جلد ۱۶، باب ۹۵، صفحه ۹۴)

مستندسازی، گسترش تجربی و توسعه دانایی استوار می باشد.

- روش توسعه تجربی بر چهار پایه زیر استوار است:

- ۱- مستندسازی شفاهی
- ۲- انتخاب، تلفیق و توسعه تجارب موفق
- ۳- تعامل چالشی در طراحی عملیاتی
- ۴- یادگیری عینی به جای آموزش های کلاسیک*

۱) مستندسازی شفاهی

الف: فرماندهی و فرماندهان جبهه هر عملیاتی را که انجام می دادند:

۱-۱- در یک جلسه مشترک جزئیات طرح خود را توضیح می دادند و یگان های نزدیک و مجاور اطلاعات تکمیلی را برای او بیان می کردند.

۱-۲- علل بخش های موفقیت آمیز را توضیح می دادند و به بحث می گذاشتند.

۱-۳- علل عدم موفقیت ها را به بحث می گذاشتند.**

۱-۴- فرماندهی در رابطه با هر عملیات جمع بندی نهایی را اعلام می کرد که پایه تصمیمات بعدی می شد.

ب: فرماندهی و فرماندهان جبهه هر عملیاتی را که می خواستند انجام دهند:

۱-۱- مکان نبرد، تقسیم کار و طرح مانور هر یگان را در یک جلسه مشترک به بحث می گذاشتند و نظرات خود را طرح می کردند و به یک توافق جمعی در مورد کل عملیات و طرح مانور هر یگان می رسیدند.

۲) انتخاب، تلفیق و توسعه تجارب

تجارب به دست آمده را ابتدا در سطح بزرگ تر به طرح عملیاتی تبدیل و سپس اجرا می کردیم. در توسعه تجارب ناگزیر به سه امر می شدیم:

الف: تلفیق تجربی: تجارب به دست آمده در سطح خرد، زمانی می توانستند در سطح کلان به کار روند که با یکدیگر

ایران در عملیات های رمضان، والفجر مقدماتی و والفجر یک که یک سال طول کشید با ناکامی های پی در پی مواجه شد. در حقیقت اصل پایایی مدل و الگوی رزمی که در اثر توسعه تجربی به دست آمده بود زیر سؤال رفت. بدین صورت که نتایجی که بارها با موفقیت به دست آمده بود چرا دیگر تکرار نشد؟ و چه کار باید می شد تا ماشین جنگی ایران راه بیفتد؟

تلفیق شوند و جنبه های تکراری آنها حذف و ناسازگاری ها، هماهنگ شوند.

ب: گسترش تجربی: تجارب به دست آمده در سطح خرد برای به کارگیری در سطح کلان نیازمند توسعه در هر سه بعد هدف، توان و تدبیر بودند.***

ج: نوآوری و خلاقیت: تغییر تجربی هم برای غافل گیری دشمن و هم برای بهبود نتایج امری ضروری بود. لذا تجارب گذشته را همیشه با درصدی از تغییر به کار می گرفتیم.

به همین دلیل نه تنها فعالیت های جدید به تجارب گذشته اضافه می گشت، تکرار تجارب موفق هم معمولاً با نوآوری هایی در سطح تاکتیک، عملیات و تکنیک همراه بود.

۳) تعامل چالشی در طراحی عملیاتی

شیوه تصمیم گیری به صورت تعاملی بود، یعنی رده های بالاتر در طراحی عملیاتی رده های پایین تر مشارکت و دخالت می کردند و رده های پایین تر را در تصمیم گیری های خود دخالت می دادند و همیشه این رفتار را با چالش همراه می کردند تا به حداکثر اقبال برسند.

به همین دلیل در رابطه با هر تصمیم گیری، جلسات طولانی تشکیل می شد.****

۴) یادگیری عینی به جای آموزش های کلاسیک

* هم اکنون یادگیری حین عمل (Action learning) به عنوان یکی از قوی ترین متدهای آموزشی در غرب تدوین می شود. به عنوان مثال رجوع کنید به: PMF action learning guide, ۲۰۰۴, presidential management follows.

** در این جلسات از متدهایی که امروزه طوفان مغزی عنوان می شود (Brain storming) استفاده می شد. برای بررسی این روش مراجعه کنید به: Campbell, Brain storming and TRIZ, FEB ۲۰۰۳, TRIZ journal.

*** در ادبیات امروز، مدیریت تجارت در بخش گسترش بیشتر به هدف توجه می نماید، اما توجه در آن زمان به هر سه بعد هدف، توان و تدبیر بود. برای مثال مراجعه کنید به: yski, A framework the management of past experiences, CiKM9V.zJac

**** هم اکنون این مفاهیم در سازمان های مبتنی بر پروژه و پیش روی غربی به عنوان یکی از آخرین متدهای طراحی ساختار سازمانی به صورت Organizational learning اجرا می شود؛ برای مثال مراجعه کنید به: Mindrum, Learning and innovation in flat world, ۲۰۰۵, Accenture.

از آنجایی که دانش دفاعی مرسوم و متعارف کلاسیکی و چریکی نتوانسته بود به مسائل جنگ پاسخ دهد، تولید یک دانش دفاعی جدید و کسب مهارت های متناسب با آن صرفاً از دل تجارب موفق سال اول نبرد ممکن بود و صورت گرفت.

در اداره صحنه جنگ و عملیات ها تمامی جلسات، تصمیم گیری ها و تعاملات به نحوی انجام می شد که نوعی کلاس آموزشی هم باشد و لذا تمام کسانی که تبدیل به فرماندهان، مدیران و کارشناسان جنگ شدند حتی یک روز هم کلاس آموزشی را در هیچ دانشگاه جنگ طی نکردند؛ بلکه از طریق روش یادگیری ضمن عمل به توانایی لازم رسیدند.*

۳- تجارب پایه

شهید باقری در چارچوب اندیشه دفاعی، انقلابی و روش توسعه تجربی چند تجربه ذی قیمت سال اول جنگ را به عنوان پایه، مستندسازی کرده و سپس توسعه داد. این تجربه ها عبارت اند از:

۱- خط شکنی: ما در سال اول جنگ روش نزدیک شدن به دشمن و نفوذ به خط مقدم و پاک سازی خط مقدم را یاد گرفتیم ولی حداکثر در حد یک گردان عمل کرده بودیم. این اقدامات عموماً منجر به گرفتن اسیر و تخلیه آنها می شد. فقط در دو نقطه مثل تپه های الله اکبر و عملیات دارخوین - فرماندهی کل قوا - توانستیم زمین های محدودی را که تصرف کردیم، نگهداری هم نماییم.

۲- عملیات در شب: در شب نه تنها به راحتی می توانستیم به دشمن نزدیک شویم، بلکه مهم ترین نقطه برتری او را که دید و تیر بود نیز خنثی می کردیم. در چندین عملیات کوچک و محدود که در شب انجام شده بود، برتری خود را بر دشمن تجربه کرده بودیم.

۳- عدم تقارن: در عمل یاد گرفته بودیم که هر چه به سوی

برابری و یکسانی تجهیزات، آموزش ها، طراحی های عملیاتی و روش های رزمی پیش برویم با شکست مواجه می شویم - شکست تفکر کلاسیکی - و هر چه به صورت ناپاک سانی، ناشناختگی و پیچیدگی حرکت کنیم، برتری خواهیم یافت.**

۴- خود فرماندهی کنترلی: به تجربه ثابت شده بود که هر چه نیروها قدرت تصمیم گیری بیش تری داشته باشند بهتر و دقیق تر عمل می کنند. لذا برای آنکه خود فرماندهی موجب ناهماهنگی در حرکت جمعی نشود، همه چیز قبل از عملیات با افراد به توافق و اقناع رسیده می شد و طرح عملیاتی آن قدر مرور می شد که گویی آموزش داده می شد. لذا خود فرماندهی، یک نوع کنترل از قبل بود و در صحنه نبرد، حداقل ارتباط بارده های بالاتر حاصل می شد.

۵- داوطلبی: هر چه نیروها با انگیزه تر و داوطلبانه تر به صحنه آمده بودند و یا در گروه آرایش می گرفتند، بهتر می جنگیدند.

۶- استفاده از تجهیزات و مهمات دشمن: به دلیل کمبود تجهیزات و مهمات در جبهه ایران، هر چه نیروهای ما با تجهیزات دشمن آشنا تر و آموزش دیده تر بودند در صحنه نبرد، موفق تر بوده و پویایی بیش تری را حفظ می کردند.

۷- ترکیب و ادغام گردانی نیروهای سپاه و ارتش در هجوم و حملات آفندی

۴- دکتترین بهمین

برای اینکه سرزمین ها را آزاد کنیم و جنگ را پایان بدهیم می بایست دست به عملیات بزرگ می زدیم و هم زمان، سازمان رزم و توان دفاعی را گسترش می دادیم. برای این کار می بایستی تجارب فوق که در سطوح بسیار خرد به دست آمده بود، ابتدا مستندسازی می شد و سپس تعمیم پیدا می کرد و در سطوح بزرگ تری به کار گرفته می شد و در مرحله بعد تلفیق آنها به یکدیگر نیز باید صورت می گرفت و در نهایت عناصر جدیدی مثل پیش روی در عمق پس از خط شکنی و استقرار در اهداف به دست آمده و حفظ

* به پاورقی ۷ مراجعه شود.

** بخشی از این تجارب پایه هم اکنون در متدهای گوناگون حل نوآورانه مسائل (مانند TRIZ) پیگیری می شود. از جمله می توان به اصول چهل گانه خلاقیت آلت شولر اشاره کرد که در سال ۲۰۰۳ توسط دو ایرانی به صورت چهل اصل در مسائل غیر تکنولوژیک دوگان نویسی شد، مراجعه کنید به: afati, A new method for creating the non-technologic principles of TRIZ, OCT ۲۰۰۳, TRIZ Journal, z.Salimi, Ne

سرزمین های آزاد شده نیز باید به آنها اضافه می شد، لذا:

- ۱- تعمیم تجارب از سطوح خرد به سطوح کلان و یا از سطح گردان به سطوح تیپ، لشکر و سپاه
- ۲- تلفیق تجارب فوق با یکدیگر در سطوح بالاتر
- ۳- اضافه کردن بخش های عملیاتی و لجستیکی جدید به تجارب قدیم
- ۴- نوآوری و خلاقیت برای حفظ غافل گیری و بهبود نتایج

ما برای رسیدن به اهداف فوق از "دکترین بهمن" استفاده کردیم که معنای آن این بود که عملیات از یک نقطه و در یک سطح محدود شروع می شد ولی به مرور گسترده تر و هم سریع تر می شد، به طوری که نه تنها دور عملیات را کاملاً حفظ می کردیم بلکه دشمن هم تعادل و کنترل خود را در این روند جدید از دست می داد. اصول این دکترین عبارت اند از:

- ۱- طراحی عملیاتی پیوسته و آماده سازی توانایی ها
- ۲- یک گام عملیات و یک گام سازمان دهی و افزایش توان
- ۳- سرعت در کسب برتری های اطلاعاتی، رزمی، لجستیکی و مهندسی رزمی
- ۴- یکپارچگی فکری و اعتقادی - سیاسی، عملیات، ایمانی و اطلاعاتی -

۵- مدیریت تعاملی

نتیجه دکترین فوق چنین شد که از ابتدای سال دوم جنگ اولین عملیات ایران، به نام ثامن الائمه (ع) با حضور ۵۰۰۰ نفر رزمنده به موفقیت رسید. پس از موفقیت این عملیات، فرماندهی جنگ - که با آمدن برادرمان صیاد شیرازی به

فرماندهی نیروی زمینی ارتش، تبدیل به یک فرماندهی مشترک سپاه و ارتش شد و کل جنگ را من و ایشان اداره کردیم - چهارده طرح عملیاتی را تهیه و در یک جلسه شورای عالی دفاع با ذکر کلیات و خیلی مجمل به تصویب رساندیم و سپس آنها را یکی پس از دیگری عمل کردیم. نتیجه آن عملیات ها عمدتاً همراه با پیروزی بود. نتیجه عملیات ها در جدول زیر آمده است:

۵- دوران ناکامی: اندیشه دفاعی، انقلابی توانست با روش توسعه تجربی و به کارگیری "دکترین بهمن" طی کمتر از یک سال، یک شکست قطعی را به یک پیروزی قطعی تبدیل نماید و سرزمین های اشغالی را آزاد کند ولی پایان جنگ که دومین مسئله دفاع مقدس بود بنابر دلایلی که در زیر به آنها اشاره می شود با مشکل مواجه و ناکام شد. ایران در عملیات های رمضان، والفجر مقدماتی و والفجر یک که یک سال طول کشید با ناکامی های بی در پی مواجه شد. در حقیقت اصل پایایی مدل و الگوی رزمی که در اثر توسعه تجربی به دست آمده بود زیر سؤال رفت. بدین صورت که نتایجی که بارها با موفقیت به دست آمده بود چرا دیگر تکرار نشد؟ و چه کار باید می شد تا ماشین جنگی ایران راه بیفتد؟ ما به مطالعه پرداختیم و به سه علت رسیدیم:

الف: ناهماهنگی:

دو شکاف اصلی در ادامه جنگ به وجود آمده بود: اولاً بین گروه سیاسی جنگ با حضرت امام و گروه نظامی اختلاف افتاد. گروه سیاسی که امکانات کشور و دیپلماسی را در اختیار داشت معتقد شد که استراتژی باید سیاسی باشد و عمر استراتژی نظامی به پایان رسیده و لذا

تاریخ	توان رزمی	نام عملیات	رزمنده	اسرا	غنائم	سرزمین های آزاد شده
۱۳۶۰/۷/۵	گردان ها	ثامن الائمه (ع)	۵۰۰۰	۱۰۰۰ نفر	--	۵۰۰ کیلومتر مربع
۱۳۶۰/۹/۱۰	محورها	طریق القدس	۱۲۰۰۰	۱۲۰۰ نفر	دو برابر	۱۰۰۰ کیلومتر مربع
۱۳۶۷/۱	تیپ ها	فتح المبین	۳۰.۰۰۰	۹۰۰۰ نفر	چهار برابر	۲۷۰۰ کیلومتر مربع
۱۳۶۱/۳/۳	تیپ های +	بیت المقدس	۶۰.۰۰۰	۲۰.۰۰۰ نفر	شش برابر	۵۴۰۰ کیلومتر مربع

دیپلماسی، محور شد و جنگ عمدتاً در حد یک عملیات برای پشتیبانی از دیپلماسی محدود شد. شکاف دوم بین گروه کلاسیکی جنگ با گروه انقلابی پیش آمد. گروه کلاسیکی معتقد شدند که فرماندهی جنگ باید به ارتش داده شود و دوران فرماندهی مشترک به پایان رسیده است. البته شکاف دوم باعث شد که گروه سیاسی کم کم اختیارات جدیدی بگیرند و در بخش نظامی هم دخالت بیش تری بکنند. لذا گروه سیاسی علاوه بر اینکه اقتصاد و بودجه جنگ و دیپلماسی را در اختیار داشت به عنوان هماهنگ کننده ارتش و سپاه و در اواخر جنگ هم به عنوان فرماندهی جنگ نقش پیدا کرد و لذا محدودیت های سیاسی خود را در جنگ اعمال کردند.

ب: تغییر استراتژی صدام
ارتش عراق به محض آنکه در سرزمین خود مستقر شد، از پذیرفتن مرزهایی بین المللی خودداری کرد و به یک پدافند آهنین و با سرعت فوق العاده ای دست زد و

توانایی های خود را با توجه به افزایش تهدید ایران در منطقه و کمک گرفتن از قدرت های منطقه ای و بین المللی، افزایش داد. و روز به روز موازنه قوا را به نفع خود تغییر می داد.

ج: تغییر آرایش دفاعی

با استقرار نیروهای ارتش عراق در داخل مرزها، آرایش دفاعی آنها به نحوی انجام شد که از هر نوع جناح دادن به ایران پرهیز کند و بسیاری از معایب تاکتیکی در استقرار نیروهای خود را مرتفع کرد. در حالی که آنها در زمانی که در داخل خاک ایران بودند هم به نیروهای ایران جناح داده بوده و هم نواقص تاکتیکی زیادی داشتند.

۶- دوران مجدد رونق جبهه ایران: پس از آنکه ناکامی های به وجود آمده در جنگ، مجدداً نبرد را به

بن بست کشاند، پیشنهادات جدیدی را برای عبور از این بن بست مطرح کردیم. در حقیقت "دکترین بهمن" را با اصلاحات زیر ترمیم کردیم:

۱- اصل یک پارچگی را با کوچک شدن خود ترمیم کردیم؛ یعنی قرار شد که ارتش جداگانه و مستقل و با فرماندهی خود عمل کند و سپاه هم بر اساس آموزه ها و اندیشه دفاعی خود عمل نماید. اگرچه با این عمل، طراحی توانایی رزمی ایران کاهش می یافت و تبعاتی در دراز مدت گریبان گیر جبهه ایران می شد ولی هیچ راه چاره ای در کوتاه مدت برای راه اندازی مجدد ماشین تهاجمی ایران و عبور از بن بست پیش آمده نداشتیم.

۲- زمین های نبرد را عوض کردیم و

۳- از یک استراتژی تلفیقی سیاسی و نظامی بهره بردیم.

بعد از این تغییرات عملیات های موفق والفجر ۸، کربلای ۵ و والفجر ۱۰ را طی دو سال انجام دادیم. در

حقیقت یک بار دیگر از دل تجربه و با کمک اندیشه دفاعی، انقلابی موج دیگری از پیروزی های نظامی نصیب ایران شد. در حالی که کلیه عملیات هایی که ارتش - از زمانی که از سپاه جدا شد و به همان سبک کلاسیک انجام داد - با شکست مواجه شد.

موفقیت های سپاه در سه سال آخر جنگ و ناکامی عملیات های ارتش - با وجود فداکاری آن عزیزان - یک بار دیگر ثابت کرد که عمر تفکر و آموزه های کلاسیکی به پایان رسیده است و اندیشه دفاعی، انقلابی و نظام جدید دفاعی ایران کارآمدی خود را یک بار دیگر به اثبات رساند. یعنی ما با همان نظام دفاعی که خرمشهر را آزاد کردیم، فاو، سلمچه و منطقه شمال عراق را تصرف کردیم. در اثر چنین

ما برای رسیدن به اهداف فوق از "دکترین بهمن" استفاده کردیم که معنای آن این بود که عملیات از یک نقطه و در یک سطح محدود شروع می شد ولی به مرور گسترده تر و هم سریع تر می شد، به طوری که نه تنها دور عملیات را کاملاً حفظ می کردیم بلکه دشمن هم تعادل و کنترل خود را در این روند جدید از دست می داد.

موفقیت‌های سپاه در سه سال آخر جنگ و ناکامی عملیات‌های ارتش - با وجود فداکاری آن عزیزان - یک بار دیگر ثابت کرد که عمر تفکر و آموزه‌های کلاسیکی به پایان رسیده است و اندیشه دفاعی، انقلابی و نظام جدید دفاعی ایران کارآمدی خود را یک بار دیگر به اثبات رساند. یعنی ما با همان نظام دفاعی که خرمشهر را آزاد کردیم، فاو، شلمچه و منطقه شمال عراق را تصرف کردیم.

قواعد رزمی یک نبرد نامتقارن درآمد و با کمک دکترین بهمن توانست سرزمین‌های اشغالی ایران را آزاد کند و با اصلاحاتی که در آن صورت گرفت، نهایتاً جنگ را به پایان برساند.

در کشور ما یکی از موانع ارتقای دانایی و معرفت - که به توسعه ملی جامعه آسیب وارد می‌کند - کم بها دادن به روش توسعه تجربی است. دلیل آن هم این است که به روش تحقیق علمی بهای بیش از حد داده می‌شود به تعبیر دیگر اهمیت دادن به نظریه و فرضیات در ساخت دانایی و معرفت علمی بیش از نقشی است که به نوآوری، خلاقیت و ایده‌سازی در صحنه عمل و تجربه داده می‌شود.

در حالی که روزانه هزاران ایده و نوآوری در بنگاه‌های خرد و فعالیت‌های اقتصادی، صنعتی، دانشگاهی و تربیتی ارائه می‌شود و تجاربتش موفق می‌آید، اما این تجارب در سطح کلان تری تعمیم پیدا نمی‌کنند. بنابراین عدم ثبت، تفسیر، انتخاب، تلفیق و توسعه تجارب موفق، مهم‌ترین حلقه گمشده ارتقای دانایی و معرفت علمی مرتبط با توسعه ملی در کشور ماست. در حالی که دو پیش‌رفت و موفقیت اصلی ملت ایران - یعنی پیروزی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس - هر دو بر اساس روش توسعه تجربی به دست آمده‌اند.

پیش‌روی‌هایی بود که استراتژی آمریکا در جنگ یک بار دیگر تغییر کرد و ترس آنها از سقوط عراق به دست ایران موجب شد که در پایان دادن به جنگ سرعت بدهند و دست از جنگ فرسایشی و اینکه جنگ نباید برنده‌ای داشته باشد، بردارند و قطع‌نامه ۵۹۸ که حداکثر بندهای آن به نفع ایران بود را صادر کردند و جنگ پایان یافت.

علت اینکه "دکترین بهمن" در پایان جنگ نتوانست مجدداً دور عملیاتی خود را به دست گیرد و عراق از طریق نظامی سقوط کند، به دو دلیل برمی‌گردد:

۱- استراتژی جنگ ایران پس از آزادی خرمشهر تغییر کرد و به یک استراتژی سیاسی تبدیل شد.

۲- منابع و امکاناتی که دولت و مقامات سیاسی در اختیار نیروهای مسلح قرار می‌داد صرفاً برای ترمیم و نگهداری نیروهای مسلح کفایت می‌کرد ولی امکاناتی برای توسعه توان دفاعی و گذار نمی‌شد و توان دفاعی ایران متوقف شد و اصل یک گام عملیات و یک گام افزایش توان رزمی متوقف شد.

اگرچه "دکترین بهمن" از خاصیت افتاد ولی موفقیت‌های ایران در شکل خطی ادامه یافت و منجر به صدور قطع‌نامه ۵۹۸ شد و پایه‌ای برای پایان جنگ طراحی گردید.

نتیجه‌گیری

توسعه دانایی به توسعه معرفت علمی، دانش فنی، مهارت‌های انسانی و فن‌آوری بستگی دارد، ولی دست‌یابی به آن به توسط روش‌های "تحقیق علمی" و "توسعه تجربی" حاصل می‌شود. با این حال توجه عموم محققین و اندیش‌مندان به روش "تحقیق علمی" بیشتر است تا به روش "تحقیق توسعه تجربی".

روش توسعه تجربی نیازمند یک چارچوب فکری است که با کمک آن مستندسازی، تعمیم، تلفیق، تکمیل تجارب، نوآوری و خلاقیت را در یک مدل علمی انجام دهد. در دفاع مقدس با کمک اندیشه دفاعی، انقلابی و روش توسعه تجربی شهید باقری، تجارب جنگ در سال اول به صورت اصول و